

## تعریف بانک‌داری اسلامی و مؤلفه‌های آن از نگاه فقه حکومتی

tavakoli@qabas.net

محمدجواد توکلی / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

پذیرش: ۹۴/۴/۴

دریافت: ۹۳/۱۲/۲۰

### چکیده

علی‌رغم گسترش ادبیات نظری و تجربی بانک‌داری اسلامی، اقتصاددانان مسلمان عمدتاً به صراحت به تعریف بانک‌داری اسلامی و مؤلفه‌های آن نمی‌پردازند. اهمیت تعریف بانک‌داری اسلامی زمانی روشن می‌شود که بخواهیم مؤلفه‌های محوری در ارزیابی عملکرد بانک‌های اسلامی را تشریح کنیم. سؤال اصلی مقاله این است که آیا بین دو رویکرد فقه حکومتی و غیرحکومتی در تعریف بانک‌داری اسلامی و مؤلفه‌های آن تفاوتی وجود دارد؟ در رویکرد فقه غیرحکومتی، تحقق بانک‌داری اسلامی متکی بر تطبیق احکام منصوص فقهی باب معاملات بر فعالیت‌های بانک اسلامی است. در مقابل، براساس رویکرد فقه حکومتی که نوعی فقه سیستمی است، تحقق بانک‌داری اسلامی علاوه بر اینکه مشروط به رعایت ضوابط منصوص فقهی است، نیازمند تأمین شرایط سیستمی نظام مالی اسلامی است. یافته‌های مقاله که به روش تحلیلی - توصیفی سامان یافته نشان می‌دهد: درحالی‌که ضوابط منصوص بانک‌داری اسلامی به روش اجتهادی متعارف استنباط می‌شوند، شرایط سیستمی با روش کشفی از تحلیل ادله و احکام فقهی استخراج می‌شوند. در چارچوب رویکرد فقه حکومتی، بانک‌داری اسلامی علاوه بر لزوم تعیین ضوابط منصوصی همچون حذف ربا و رعایت فقه قراردادهای، می‌باید ضوابط سیستمی همچون لزوم تابعیت سود از ضمان را نیز تأمین نماید.

**کلیدواژه‌ها:** بانک‌داری اسلامی، بانک‌داری بدون ربا، معیارهای بانک اسلامی، فقه حکومتی، روش کشفی.

## مقدمه

تحلیل و ارزیابی آن به اهداف سیستمی نیز توجه شود. در این چارچوب، نهاد بانکداری اسلامی برای موصوف شدن به وصف اسلامیت باید اهداف سیستمی نظام مالی اسلامی را نیز تأمین کند.

## پیشینه تحقیق

در ادبیات بانکداری اسلامی تعریف روشنی از بانک اسلامی و بانکداری اسلامی ارائه نشده است. در ادامه، به برخی از تعاریف ارائه شده از بانکداری اسلامی اشاره می‌کنیم:

۱. از نظر منور اقبال، اوصاف احمد و طریق الله خان (۱۳۷۸، ص ۲۷-۳۲)، بانکداری اسلامی روشی کارآمد در واسطه‌گری مالی است که بر اساس آن، بانک اسلامی خدمات بانکی را بدون دریافت بهره و با استفاده از روش‌های جایگزین اسلامی ارائه می‌کند. بر اساس این دیدگاه، بانک اسلامی نقش واسطه‌گری خود را با استفاده از الگوی مضاربه مشترک و یا وکالت ایفا می‌کند.

۲. سیدحسین میرمعزی (۱۳۸۴) با تفکیک میان بانک مرکزی و بانک‌های سپرده‌پذیر، این ایده را مطرح می‌کند که در بانکداری اسلامی تجهیز و تخصیص منابع می‌باید بر اساس الگوی مشارکت در سودوزیان (PLS) صورت گیرد.

۳. سیدعباس موسویان (۱۳۷۸) معتقد است که بانکداری اسلامی می‌بایست دارای ویژگی‌های انطباق ظاهری با فقه اسلامی و حذف ربا و بهره، کارا برای فعالیت‌های بانکی از جمله تأمین‌کننده سرمایه برای بخش‌های مختلف اقتصادی، قابلیت لازم برای اعمال سیاست‌های پولی و در راستای تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام باشد.

۴. محمدحسین حسین‌زاده بحرینی (۱۳۸۷) با تفکیک میان بانکداری اسلامی در نظریه و عمل، معتقد

در چند دهه اخیر بانکداری اسلامی به عنوان رقیبی جدی برای سازوکار بانکداری ربوی مطرح شده است. این راهبرد جدید در سامان‌دهی مبادلات پولی، هم از جنبه نظری و هم از جنبه عملکردی موفقیت‌های چشم‌گیری را کسب کرده است. بدون شک، شکل‌گیری و گسترش پدیده بانکداری بدون ربا در جهان اسلام و همچنین در کشورهای غیرمسلمان، این ایده را مطرح کرده است که بانکداری اسلامی شیوه متفاوتی را در تجهیز و تخصیص منابع پولی ارائه می‌دهد.

برای تبیین نقاط تمایز بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف، می‌توان به مؤلفه‌های زیادی اشاره کرد. در بیشتر تحقیقات اقتصاد اسلامی، فقدان ربا در تجهیز و تخصیص منابع به عنوان یکی از معیارهای تمایزدهنده بین این دو نظام بانکی ارائه می‌شود. بر همین اساس، از بانکداری اسلامی با عنوان «بانکداری بدون ربا» نیز یاد شده است. برخی دیگر از محققان مسلمان معیارهای دیگری همچون پیوستگی نظام بانکی با بخش حقیقی را نیز به عنوان معیار ضروری قلمداد کرده‌اند. مشخص است که این دو معیار از نظر سطح در یک رتبه قرار ندارند. معیار عدم تحقق ربا، از آیات و روایات به روش فقه متعارف استنباط می‌شود. ولی معیار پیوستگی نظام بانکی با بخش حقیقی را نمی‌توان به صورت صریح از منابع فقهی استنباط کرد.

در این مقاله این سؤال را مطرح می‌کنیم که آیا در تعریف بانکداری اسلامی و تعیین مؤلفه‌های ضروری آن، تفاوتی میان نگاه فقه حکومتی و فقه غیرحکومتی وجود دارد یا خیر؟ فرضیه مقاله آن است که اتخاذ رویکرد فقه حکومتی باعث می‌شود بانک و بانکداری اسلامی به عنوان یک نظام مورد توجه قرار گیرد و در

حکومتی نوعی نگاه اجتماعی به احکام فردی و اجتماعی دارد. در مقابل، فقه غیرحکومتی نگاهی فردی به احکام فردی و اجتماعی دارد. این رویکرد را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که در هنگام استنباط احکام فقهی، می‌شود فرد را بریده از همه روابطش در نظر بگیریم و می‌شود او را در درون شبکه اجتماعی در نظر بگیریم و همه روابط او را لحاظ کنیم (لکزایی، ۱۳۸۹). به بیان دیگر، فقه حکومتی بخشی از فقه نیست، بلکه وصفی برای تمام مباحث فقه است؛ از این‌رو، مباحث فقه حکومتی مباحث فرافقه‌ای و متربط با فلسفه فقه است (مهریزی، ۱۳۹۲).

از میان تعاریف بالا از فقه حکومتی، تعریف اول و دوم نمی‌تواند تمام ابعاد فقه حکومتی را بیان کند. در تعریف اول، تنها بخشی از مباحث فقه حکومت مورد توجه قرار گرفته است. در تعریف دوم، نگاهی عام‌تر به موضوع مورد مطالعه در فقه افکنده شده و حوزه آن گسترش یافته است. در مقابل، تعریف سوم، فقه حکومتی را در مقام سبک و روشی خاص در استنباط احکام و مسائل شرعی ارائه می‌دهد. هنگامی که فقه حکومتی به مثابه یک نگرش مطرح شد، نه تنها قلمرو موضوعات آن می‌تواند تغییر کند، بلکه اصول فقه و روش استنباط آن نیز متأثر می‌شود.

در این مقاله با اتخاذ تعریف سوم از فقه حکومتی، سعی می‌کنیم به این نکته پردازیم که تغییر نگرش از فقه غیرحکومتی به فقه حکومتی چه تأثیری در تعریف بانکداری اسلامی و تعیین مؤلفه‌های آن دارد. پیش از ورود به این بحث، توجه به برخی نقاط تمایز و اشتراک فقه حکومتی و غیرحکومتی ضروری است.

#### الف. نقاط اشتراک فقه حکومتی و غیرحکومتی

این دو رویکرد فقهی را می‌توان در زمینه‌های زیر مشترک قلمداد کرد:

است که در مقام نظریه بانکداری اسلامی با ویژگی‌هایی همچون تأمین مالی به روش مشارکت در سود و زیان (PLS)، عدم ارائه فرض ربوی و التزام به پرهیز کامل از ننگه‌داری دارایی‌های بازده ثابت شناخته می‌شود. ولی در مقام عمل، بانکداری اسلامی به شیوه اعطای وام در مقابل دریافت بازده ثابت (FRS) روی آورده و از شیوه‌های «خرید و فروش اقساطی» و «اجاره به شرط تملیک»، «انتشار اوراق صکوک» و مانند آن استفاده می‌کند، که تنها تفاوت این شیوه‌ها با «فرض ربوی»، قالب حقوقی آنهاست و تفاوت ماهوی میان این‌گونه معاملات و وام‌دهی مبتنی بر بهره از منظر تأثیرات خارجی و اقتصادی آن وجود ندارد.

۵. چپرا (۱۴۰۱ق، ص ۲۳۴) معتقد است: بانکداری اسلامی فقط نظام بانکی بدون ربا نیست که با حذف ربا از نظام بانکداری ربوی حاصل شود، بلکه نظامی است که افزون بر عدم تحقق ربا در آن، قادر باشد در جهت اهداف نظام اقتصادی اسلام حرکت کند.

#### نقاط تمایز و اشتراک فقه حکومتی و غیرحکومتی

در تعریف و تبیین فقه حکومتی دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده است:

۱) فقه حکومتی به مثابه بررسی احکام حکومت: بر اساس این رویکرد، فقه حکومتی بابتی جدید از ابواب فقه است که موضوع بررسی آن، مسائل و موضوعات مرتبط با حکومت و بخصوص حکومت اسلامی است.

۲) فقه حکومتی به مثابه فقه اجتماعی: بر اساس این تعریف، فقه حکومتی به بررسی مسائل مرتبط با جامعه اختصاص دارد. به بیان دیگر، فقه حکومتی فقه اجتماعی است که از فقه فردی متمایز می‌شود.

۳) فقه حکومتی به مثابه یک نگرش: در این تحلیل، فقه

و بررسی فقهی و اقتصادی آن باشد. بررسی فقهی ابزارهای نوین ناظر به رعایت ضوابط شرعی در آن است. بررسی اقتصادی نیز متکفل بررسی کارامدی شیوه‌های شرعی پیشنهادی برای تأمین هدف مورد نظر است. شاید بتوان گفت که بررسی اقتصادی ابزارهای شرعی پیشنهادی از حوزه فقه حکومتی بانکداری اسلامی خارج می‌شود و به حوزه مطالعات بانکداری اسلامی تعلق دارد. لازمه این امر تفکیک میان فقه بانکداری اسلامی و دانش بانکداری اسلامی می‌باشد؛ بدین صورت که اولی متکفل تعیین حکم شرعی و دومی متکفل تحلیل اقتصادی است. بر اساس این تحلیل در فقه متعارف، دامنه فعالیت تنها به تطبیق احکام بر موضوعات قدیمی و جدید منحصر می‌شود، ولی در فقه حکومتی مسئله تطبیق احکام بر ابزارهای طراحی شده برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید نیز مدنظر است.

**۳. تفاوت در مکلف:** بر اساس تعریف مشهور، فقه به بررسی احکام مکلفان می‌پردازد. فقها مکلف را کسی می‌دانند که عاقل باشد و به سن بلوغ رسیده باشد. بر اساس این تعریف، افراد به عنوان مکلف در نظر گرفته شده‌اند. بر این اساس، فقیه می‌باید وظیفه افراد در زمینه‌هایی همچون عبادات و معاملات را مشخص کند. این تعریف فقه از مکلف رویکردی فردی دارد و نگاه چندانی به نهادها به عنوان مکلف ندارد. برای مثال، فقها کمتر به بیان وظیفه حاکمان می‌پردازند؛ اینکه حاکم به عنوان یک شخص حقوقی چه کارهایی را باید انجام دهد و یا از چه کارهایی باید پرهیز کند. به طور مشخص‌تر، فقها کمتر به بیان احکام مکلفی که در مقام مسئول بانک مرکزی به ایفای نقش می‌پردازد پرداخته‌اند. اگر مسئول بانک مرکزی از مرجع تقلید خود در مورد احکام انتشار پول سؤال کند، کمتر با فتوایی واضح مواجه می‌شود. اگر برای عناوین

۱. اشتراک در هدف: در هر دو رویه فقه حکومتی و غیرحکومتی، هدف استنباط احکام شرعی از ادله و منابع شرعی است.

۲. اشتراک در منابع شناخت: در هر دو رویکرد، از منابع متعارف استنباط فقهی یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع برای استنباط احکام شرعی استفاده می‌شود.

### ب. نقاط تمایز فقه حکومتی و غیرحکومتی

برخی از تفاوت‌های دو روش فقه حکومتی و غیرحکومتی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تفاوت در گستره موضوعات مورد توجه: در فقه غیرحکومتی عمدتاً به مسائل فردی پرداخته می‌شود و مسائل اجتماعی نیز عمدتاً به صورت احکام فرد در اجتماع مطرح می‌شوند. در مقابل، در فقه حکومتی احکام فرد و جامعه به صورت تکمیلی مورد توجه قرار می‌گیرند. در این رویکرد، احکام جامعه تنها ناظر به احکام فرد در جامعه نیست، بلکه احکام نهادها و سازمان‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲. تفاوت در نوع موضوعات: در فقه متعارف از ابزارهای فقهی عمدتاً به صورت تطبیقی استفاده می‌شود و حکم موضوعات قدیمی و مستحدثه بیان می‌گردد. اما در فقه حکومتی، علاوه بر تطبیق احکام بر موضوعات قدیمی و مستحدثه، ارائه و بررسی فقهی و اقتصادی ابزارهای جدید برای پاسخ‌گویی به نیازها مورد توجه قرار می‌گیرد. برای نمونه، اگر در بحث تطبیقی فقهی به این نتیجه رسیدیم که جریمه تأخیر، شرعی نیست و بانک‌ها نمی‌توانند از این ابزار برای مدیریت بازگشت منابع استفاده کنند، نوبت به طرح این سؤال می‌رسد که بانک برای رفع مشکلش از چه روشی باید استفاده کند؟ در این حالت، کارکرد فقه حکومتی می‌تواند ارائه ابزارهای جدید

در تعریف فوق، احکام شرعی به طور عمده ناظر به رفتار مکلفان است؛ یعنی افرادی که از شروطی همچون عقل، و بلوغ برخوردارند. در این تعریف، بین مکلفان سیستمی و غیرسیستمی تمایزی وجود ندارد. برای مثال، تفاوتی بین حکم یک تاجر و مسئول بانک مرکزی نیست. اگر این دو فرد، از مرجع تقلید خود در مورد مسئله‌ای استفتا کنند، در هر دو مورد جواب استفتا صرف‌نظر از موقعیت و مسئولیت آنها داده می‌شود. برای نمونه، ممکن است تاجر از مرجعش بپرسد: آیا می‌توانیم در قرارداد معامله‌های خود را فسخ کنیم؟ مرجع نیز حکم به جواز می‌دهد. حال اگر رئیس بانک مرکزی بپرسد: آیا نظام بانکی مجاز است در قراردادهای سپرده‌گذاری و اعطای تسهیلات تمامی گزینه‌ها را اسقاط کند؟ باز مرجع جواب مشابهی می‌دهد. بر اساس رویکرد فقه حکومتی، ممکن است پاسخ به سؤال یک تاجر و پاسخ به سؤال طراح سیستم متفاوت باشد؛ زیرا طراح سیستم با الغای سیستماتیک گزینه‌ها در قراردادهای بانکی، عملاً یکی از ابزارهای شرعی در معاملات را از کار انداخته است.

#### ب. توسعه در روش استنباط

در فقه حکومتی علاوه بر روش استنباط متداول، از روش استنباط کشفی به منظور استخراج اصول حاکم بر نظام‌های اقتصادی مطلوب اسلام استفاده می‌کنیم. باید توجه داشت که میان حکم حکومتی و فقه حکومتی تفاوت وجود دارد. حکم حکومتی حکمی است که توسط حاکم شرع داده می‌شود. ولی فقه حکومتی یک رویکرد فقهی و روش استنباط احکام است. ممکن است یک حکم حکومتی با توجه به روش فقه حکومتی صادر شود. احکام حکومتی یا ولایی ممکن است به خاطر مصلحت حکومت صادر شوند. آیت‌الله

حقوقی همچون دولت نیز عینیت قایل باشیم، باید احکام خمس آنها را نیز به طور مشخص بیان کنیم. برخی از فقها به واسطه عدم پذیرش عناوین حقوقی، حکم به مجهول‌المالک بودن سپرده‌های بانکی کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که در رویکرد فقه حکومتی، فقها علاوه بر اینکه احکام خمس مکلفان فردی را مشخص می‌کنند، نظر خود را در مورد مکلفان سیستمی یا نهادی نیز مشخص می‌کنند. بیان احکام مکلفان سیستمی در برخی از موارد، مستلزم پر کردن آنچه شهید صدر از آن با عنوان «منطقه الفراغ» یاد می‌کند، با احکام حکومتی است. احکام حکومتی مکلفان حقوقی و یا نهادهای اجتماعی می‌تواند در قالب احکام خمس (وجوب، حرمت، اباحه، استحباب و کراهت) جای گیرد.

۴. تفاوت در روش استنباط: شاید بتوان گفت که عمده تفاوت فقه حکومتی و غیرحکومتی در شیوه استنباط و یا به بیان دیگر، در اصول فقه است.

#### لوازم رویکرد فقه حکومتی

در تعریف انتخابی از فقه حکومتی، دو نوع توسعه در فقه غیرحکومتی داده شده است:

#### الف. توسعه در موضوع حکم

در فقه غیرحکومتی، وظیفه فقه بررسی احکام شرعی پنج‌گانه است: «الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه». در یک تقسیم‌بندی، احکام شرعی به احکام تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود. همچنین احکام فقهی، آن‌گونه که صاحب شرایع بیان کرده، به چهار دسته عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم می‌شود. شهید صدر فقه را به چهار باب عبادات، اموال، سلوک و آداب شخصی و سلوک و آداب عمومی و حکومتی تقسیم کرده است.

مصباح در این زمینه می‌گویند: فقیه با استفاده از قواعد کلی فقه و نهایتاً با استناد به دلیل عقلی، احکام حکومتی را - براساس مصالح و مفسد اجتماع - صادر می‌کند (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۴۱۷).

### مفهوم و مؤلفه‌های بانکداری اسلامی در رویکرد فقه غیرحکومتی

در رویکرد فقه غیرحکومتی، وظیفه مجتهدان مشخص کردن حکم مکلفانی است که برای گرفتن تسهیلات به بانک مراجعه می‌کنند. برای نمونه، ممکن است مکلفی سؤال نماید: آیا سپرده‌گذاری در بانک و یا گرفتن تسهیلات از بانک شرعاً مجاز است؟ مراجع تقلید برای پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها سعی می‌کنند تا با شناخت چگونگی عملکرد بانک، نسبت به جواز یا عدم جواز این فعالیت‌ها فتوا دهند. ممکن است مرجعی فتوا دهد که عقد قابل تطبیق به سپرده‌های سرمایه‌گذاری قرض است و گرفتن سود از بانک‌ها حرام است.

براساس این رویکرد، نهاد اقتصادی‌ای همچون بانک را زمانی می‌توان اسلامی دانست که فعالیت‌های آن موازین شرع را تأمین کند. در این چارچوب، بانکداری اسلامی را می‌توان به شیوه زیر تعریف نمود: بانکداری اسلامی نهاد (یا سازوکاری) است که در فعالیت‌هایش (تجهیز و تخصیص منابع، ارائه خدمات بانکی) ضوابط فقهی (فقه معاملات) را رعایت نماید.

بر اساس تعریف بالا، تعیین مؤلفه‌ها و معیارهای بانکداری اسلامی مستلزم این است که بدانیم چه ضوابط فقهی می‌توان در زمینه فعالیت‌های بانکی در نظر گرفت. از جمله این ضوابط می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فقدان ربا؛ ۲. فقدان غرر و جهالت؛ ۳. فقدان ضرر؛ ۴. رعایت ضوابط قراردادهای مالی.

این تعریف از بانکداری اسلامی و مؤلفه‌های آن رهیافت چندانی در مورد عملکرد بانک‌ها در تجهیز و تخصیص منابع ندارد. نظام بانکی ممکن است علی‌رغم تأمین ضوابط فقهی، در برخی موارد از کارایی لازم برخوردار نباشد و یا اهداف مورد انتظار از این نهاد مالی را برآورده ننماید. برای نمونه، غلبه تأمین مالی مبادله‌ای بر تأمین مالی مشارکتی و همچنین استفاده گسترده صلح در قراردادهای از جمله مواردی است که در آن علی‌رغم تأمین ضوابط فقهی، مشکلاتی در عملکرد رخ داده است:

**الف) غلبه قراردادهای تأمین مالی مبادله‌ای:** براساس تعریف ارائه‌شده از بانکداری اسلامی، تفاوت چندانی میان تأمین مالی مشارکتی و غیرمشارکتی در یک بانک اسلامی وجود ندارد. یک بانک اسلامی می‌تواند به دلخواه از قراردادهای مشارکتی (مانند مضاربه و مشارکت) و یا قراردادهای مبادله‌ای (مانند فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک) استفاده کند. بنا به ضوابط فقهی، همان‌گونه که تأمین مالی مشارکتی مجاز است، تأمین مالی به روش فروش اقساطی هم مجاز است. بر این اساس، هیچ تفاوتی بین دو نظام بانکداری اسلامی که در یکی، از روش مشارکت بیشتر استفاده می‌شود و در دیگری، کمتر، در اتصاف به اسلامیت وجود ندارد. این در حالی است که نظریه‌پردازان بانکداری اسلامی، بار تحلیل خود نسبت به برتری این نوع بانکداری نسبت به بانکداری ربوی را در استفاده از روش‌های مشارکتی (روش مشارکت در سود و زیان) می‌دانند.

**ب) صلح نسبت به مازاد سود علی‌الحساب:** در نظام بانکی جمهوری اسلامی مبلغی به صورت علی‌الحساب به سپرده‌گذاران پرداخت می‌شود. بر اساس تعریفی که از بانکداری اسلامی ارائه شد، اگر بانک در فرایند توزیع سود میان دارندگان سپرده‌های سرمایه‌گذاری با استفاده از

## مفهوم و مؤلفه‌های بانکداری اسلامی بر اساس

### فقه حکومتی

در رویکرد فقه حکومتی، بانکداری اسلامی نه تنها می‌باید الزامات فقه معاملات و قراردادها را تأمین کند، بلکه می‌باید اقتضائات سیستمی نظام مالی اسلامی را نیز تأمین نماید. در این رویکرد، بانکداری اسلامی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: بانکداری اسلامی نهادی است که در آن فعالیت‌های بانکی (تجهیز و تخصیص منابع و ارائه خدمات بانکی) با رعایت ضوابط فقه قراردادها و رعایت اقتضائات سیستمی نظام مالی اسلامی (اصول حاکم بر نظام مالی اسلامی) انجام می‌شود.

بررسی منابع و ادله اسلامی نشان می‌دهد که تأمین عدالت توزیعی، کارایی و همچنین پیوستگی بخش پولی و حقیقی (ریسک‌پذیری سرمایه) از جمله اصول محوری نظام مالی و بانکی اسلامی می‌باشند. عدالت توزیعی ناظر به عادلانه بودن توزیع منابع و خدمات بانکی است. کارایی نیز به مفهوم به‌کارگیری منابع به بهترین شکل و به دور از هدر رفتن و اسراف آن است. پیوستگی بخش پولی و حقیقی نیز ناظر به عدم استقلال بخش پولی از بخش حقیقی و لزوم تبعیت تحولات پولی از تحولات بخش واقعی اقتصاد است (رک: توکلی و کریمی، ۱۳۹۳).  
اقتضائات سیستمی نظام مالی اسلامی را می‌توان به عنوان اهداف نظام مالی اسلامی نیز قلمداد کرد. بر این اساس، بانکداری اسلامی را می‌توان به صورت زیر نیز تعریف نمود: بانکداری اسلامی نهادی است که در آن فعالیت‌های بانکی (تجهیز و تخصیص منابع و ارائه خدمات بانکی) بر اساس ضوابط فقهی اسلام و در راستای تحقق اهداف نظام مالی اسلام (از جمله عدالت، کارایی و پیوستگی بخش حقیقی و پولی) صورت می‌گیرد.

در قانون عملیات بانکداری بدون ربا جمهوری

عقد صلح، سود علی‌الحساب را به سود قطعی تبدیل کند، مشکلی برای اسلامیت نظام بانکی به وجود نمی‌آید. در این روش، بانک با سپرده‌گذاران در قالب یک مصالحه شرعی بنا می‌گذارد که اگر سود حاصل از پروژه‌های سرمایه‌گذاری کمتر از سود پرداختی به مشتری شود، بانک از حق مطالبه مبلغ اضافی پرداخت شده در گذرد. در مقابل، اگر سهم سود مشتری هم بیشتر شد، مشتری بر اساس صلح، از حق مطالبه سود مازاد از بانک کوتاه بیاید. با استفاده از این قرارداد صلح، نیازی به محاسبه سود قطعی وجود ندارد و می‌توان همان سود علی‌الحساب را به عنوان سود قطعی در نظر گرفت.

هرچند مصالحه در مورد تقسیم سود از نظر مقررات شرعی مجاز است، استفاده از این روش در کل نظام بانکی باعث ایجاد رویه توزیع سود ثابت مشابه نرخ بهره از پیش تعیین شده می‌شود. حتی اگر بپذیریم که این شیوه توزیع سود ربوی نیست و حتی حیلۀ ربا نیز در مورد آن صدق نمی‌کند، چنین روشی باعث تقویت تلقی مردم نسبت به مشابهت بانکداری اسلامی و ربوی می‌شود؛ گذشته از اینکه قطعی کردن نرخ سود، باعث می‌شود که نقاط قوت الگوی مشارکت در سود و زیان بانکداری اسلامی بکلی از میان برود و بانک‌های اسلامی نیز با مشکلات حاصل از امکان بروز چرخه‌های تجاری روبه‌رو شوند. در نظام مشارکت در سود زیان، به واسطه اینکه سپرده‌گذاران و گیرندگان تسهیلات در سود و زیان شریکند، در صورت وقوع رکود اقتصادی، گروه دوم ملزم به پرداختن سود ثابت به گروه اول نمی‌باشند. این امر به سرمایه‌گذاران کمک می‌نماید تا به تنهایی ریسک‌های اقتصادی را تحمل نکرده و دچار ورشکستگی نشوند. از این رو، محققان بانکداری اسلامی، این شیوه بانکداری را ضد چرخه‌های تجاری (بهبود، رونق و رکود) می‌دانند.

رعایت ضوابط و اصول نظام مالی اسلامی است. در این چارچوب، عدم تحقق ربا به عنوان شرط لازم و نه کافی بانکداری اسلامی قلمداد شده است.

اقتضانات سیستمی، اصول یا اهداف نظام مالی اسلامی را نمی‌توان به روش استنباط ساده به دست آورد. اصول یا اهداف مزبور را می‌توان با استفاده از روش کشفی شهید صدر از منابع و ادله اسلامی استنباط نمود. بر این اساس، اصول/اهداف نظام مالی اسلامی زیربنا و احکام معاملات (حقوق اقتصادی) و مفاهیم اسلامی روبناست. در روش کشفی حرکت از روبنا به سمت زیربنا نیازمند شناخت روبناها، تنظیم و تنسيق آنها و در نهایت استخراج زیربنا می‌باشد. برای نمونه، اصل پیوستگی بخش حقیقی و پولی یا ریسک‌پذیری سرمایه در نظام مالی اسلامی را می‌توان با تحلیل روبناهای زیر استخراج کرد:

۱. بطلان ضمان عام مضاربه: یکی از احکام فقه معاملات ضامن نبودن عامل مضاربه است. بر اساس این حکم، ید عامل مضاربه ید امانی است. همچنین شرط کردن ضمانت سرمایه در قرارداد مضاربه صحیح نیست. برخی فقیهان با استناد به ظهور روایت صحیح محمدبن قیس، چنین شرطی را در قرارداد مضاربه باعث انقلاب در قرارداد دانسته و معتقدند که وضع ضمان موجب تبدیل ماهیت قرارداد به قرض می‌شود. از این رو، همان‌طور که قرض دادن موجب می‌شود تا قرض‌دهنده هیچ استحقاقی در سود و زیان نداشته باشد، در مضاربه تضمین شده توسط عامل نیز صاحب سرمایه حقی در سود ندارد و دریافت سود ربوی بوده و حرام است. همچنین شرط ضمان، از منظر مخالفت با مقتضای عقد، شرطی مخالف کتاب و سنت عنوان شده است.

۲. اصل استیمان: همچون قواعد مسلم فقهی مانند اصل استیمان (ما علی الامین الا الیمین).

اسلامی ایران، پنج هدف عمده زیر برای نظام بانکی بدون ربا در نظر گرفته شده است:

۱. استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل (با ضوابط اسلامی) به منظور تنظیم گردش صحیح پول و اعتبار در جهت سلامت و رشد اقتصاد کشور؛

۲. فعالیت در جهت تحقق اهداف و سیاست‌ها و برنامه‌های دولت جمهوری اسلامی با ابزارهای پولی و اعتباری؛

۳. ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش تعاون عمومی و قرض از طریق جذب و جلب وجوه آزاد و اندوخته‌ها و پس‌اندازها و سپرده‌ها و بسیج و تجهیز آنها در جهت تأمین شرایط و امکانات و کار و سرمایه؛

۴. حفظ ارزش پول و ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌ها و تسهیل مبادلات بازرگانی؛

۵. تسهیل در امور پرداخت‌ها و دریافت‌ها و مبادلات و معاملات (قانون عملیات بانکی بدون ربا، ماده ۱).

در همین زمینه، قانون مزبور وظایفی همچون انتشار اسکناس و سکه، هدایت گردش پول و اعتبار، افتتاح انواع حساب‌های سپرده، اعطای تسهیلات و سایر خدمات بانکی را به عهده نظام بانکی قرار داده است (قانون عملیات بانکی بدون ربا، ماده ۲).

صرف‌نظر از بانک مرکزی که اهداف کلانی همچون نظارت بر بانک‌ها، حفظ ارزش پول و تثبیت اقتصادی با استفاده از ابزارهای پولی و اعتباری را دنبال می‌کند، بانک‌های عامل به طور عمده دو هدف تسهیل پرداخت‌ها و تجهیز و تخصیص بهینه منابع پولی را دنبال می‌کنند. این اهداف در بانک‌های متعارف نیز کمابیش دنباله‌گیری می‌شود. اما آنچه بانک‌های متعارف را از بانک‌های اسلامی متمایز می‌کند این است که تسهیل پرداخت‌ها و تجهیز و تخصیص منابع در بانک‌های اسلامی تابع



مضاربه نیز در حقیقت قراردادهای مشارکت محور را دربرمی‌گیرد، و حوزه شمول آن وسیع است. با جمع‌بندی روایت‌های دینی فراوان که از جمله احادیث معتبر صحیح و موثقه‌اند و در جوامع فقهی امامیه و عامه ذکر آنها آمده است، و نیز قواعد مسلم فقهی برگرفته از نصوص می‌توان اصل لزوم ریسک‌پذیری سرمایه در نظام مالی سرمایه را کشف کرد.

جدول ۱: کشف اصل مشارکت در سود و زیان در بانکداری اسلامی

رویناها	اصل زیربنایی	لازمه در طراحی بانکداری اسلامی
عامل مضاربه در صورت عدم افراط و تفریط ضامن نیست بطلان ربح مالا یضمن الخراج بالضمن من له الغنم فله الغرم قاعده استیمان	لزوم ریسک‌پذیری سرمایه	نمی‌توان با استفاده از شرط ضمن عقد تمامی ریسک‌های سرمایه‌گذاری را به عهده به کارگیرندگان سرمایه قرار داد و نوعی سود تضمین شده برای صاحب سرمایه در نظر گرفت.

اهمیت اصل ریسک‌پذیری سرمایه و یا اصل مشارکت در سود و زیان در نظام مالی اسلامی زمانی مشخص می‌شود که به این نکته توجه کنیم گسستگی بازار پولی و حقیقی یکی از پاشنه‌های آشیل نظام مالی سرمایه‌داری است. به این مشکل می‌باید مشکلات ناشی از ناعادلانه بودن چارچوب ربوی را نیز اضافه کرد. تحمیل ریسک و جوه به گیرندگان تسهیلات در نظام ربوی زمینه‌ساز بسیاری از بحران‌های مالی بوده است. نمونه اخیر این بحران را می‌توان در مشکلات ناشی از بحران مالی آمریکا و اروپا در سال ۲۰۰۸ یافت. در این بحران، دریافت‌کنندگان وام‌های مسکن به واسطه ناتوانی در بازپرداخت اصل و فرع آن، ناچار به صرف نظر کردن از تملک مسکن تحت اختیار خود گردیدند.

۳. قاعده «الخراج بالضمن»: بیان اقتصادی قواعدی مانند «الخراج بالضمن»، ناظر به آن است که هر کس از فعالیت اقتصادی سودی می‌برد خسارت احتمالی آن را نیز باید متحمل شود. به عبارت دیگر، «هر درآمدی در قبال قبول مسئولیت به دست می‌آید»، شهرت عملی و فتوایی حدیث، ضعف سند آن را جبران می‌کند؛ زیرا بسیاری از فقهای امامیه به‌ویژه قدما، در کتاب‌های فتوایی، فقه استدلالی، فقه تطبیقی و آیات الاحکام به آن استناد نموده و بر طبق آن فتوا داده‌اند.

۴. قاعده «من له الغنم فله الغرم»: مضمون این حدیث قاعده فقهی «من له الغنم فله الغرم» بر روایت‌های دینی موثقه استوار بوده و بیان دیگری از قاعده «الخراج بالضمن» است. براساس این قاعده، خسارت وارده بر عین مال (سرمایه) و تلف آن بر عهده کسی است که منافع و عایدی مال متعلق به اوست.

۵. «بطلان ربح مالم یضمن»، روایات مرتبط با تطبیقات قاعده «بطلان ربح مالم یضمن» نیز نشانگر این است که حق نسبت به سود تابع ریسک‌پذیری صاحب سرمایه است. گزاره «بطلان ربح مالم یضمن»، ضمانت سود را بدون ضمان سرمایه و سهم شدن در ریسک سرمایه نفی می‌کند. این قاعده در مکاتب فقهی شیعه و اهل سنت قاعده معتبر و شناخته شده است. در جوامع روایی، احادیثی آمده است که می‌توان آنها از مصادیق نهی از ربح مالم یضمن قلمداد کرد. آن روایات نیز بر صحت قاعده و نیز بر اصل ریسک‌پذیری سرمایه دلالت می‌کنند. به‌رغم آنکه برخی روایات و احکام روایی در بالا به قراردادهای خاص مانند مضاربه مربوط می‌شود، لیکن روایات و قواعد دیگری مانند «الخراج بالضمن» و «من له الغنم فله الغرم» حوزه شمول گسترده‌ای دارند و به باب خاصی اختصاص ندارند. حتی روایات مربوط به باب

اجتماعی (عدم اسراف منابع) و عدالت توزیعی اشاره نمود.

### مقایسه دو روش فقه حکومتی و غیرحکومتی در تعریف بانکداری اسلامی و مؤلفه‌های آن

مقایسه میان تعاریف بانکداری اسلامی و مؤلفه‌های آن در دو روش فقه حکومتی و غیرحکومتی را می‌توان در قالب جدول (۴) ارائه داد:

جدول ۴: مقایسه روش فقه حکومتی و غیرحکومتی در بانکداری اسلامی

عنوان	فقه غیرحکومتی	فقه حکومتی
تعریف بانکداری اسلامی	بانکداری اسلامی نهاد (یا سازوکاری) اقتصادی است که فعالیت‌های آن (تجهیز و تخصیص منابع، ارائه خدمات بانکی) با رعایت ضوابط فقه قراردادها و رعایت اقتضات خدمات بانکی مقتضیات فقه معاملات را تأمین می‌کند.	بانکداری اسلامی نهادی است که در آن فعالیت‌های بانکی (تجهیز و تخصیص منابع و ارائه خدمات بانکی) با رعایت ضوابط فقه قراردادها و رعایت اقتضات سیستمی نظام مالی اسلامی (اصول حاکم بر نظام مالی اسلامی) انجام می‌شود.
معیارهای بانکداری اسلامی	عدم ربا، عدم غرر، عدم ضرر، تحقق شرایط قراردادهای اسلامی؛ ریسک‌پذیری سرمایه، کارایی عملیاتی، عدالت توزیعی	عدم ربا، عدم غرر، عدم ضرر، تحقق شرایط قراردادهای اسلامی؛ ریسک‌پذیری سرمایه، کارایی عملیاتی، عدالت توزیعی
روش استنباط	روش استنباط اجتهادی متعارف	روش اجتهاد متعارف + روش کشفی
لوازم سیاست‌گذاری احکام فقهی	لزوم بررسی عملکرد بانک‌های اسلامی در دو سطح رعایت احکام فقهی و رعایت اقتضات نظام مالی اسلامی	لزوم بررسی عملکرد بانک‌های اسلامی در دو سطح رعایت احکام فقهی و رعایت اقتضات نظام مالی اسلامی

(منبع: یافته‌های تحقیق)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اتخاذ دو رویکرد فقه حکومتی و غیرحکومتی موجب ارائه تعاریف متفاوت از بانکداری اسلامی، تدوین معیارها و مؤلفه‌های متمایز، استفاده از روش استنباطی متفاوت و همچنین تفاوت در سیاست‌گذاری می‌شود.

### نتیجه‌گیری

دو رویکرد فقه حکومتی و غیرحکومتی می‌تواند موجب

در جداول (۲)، به اختصار چگونگی استفاده از روش کشفی برای استخراج دو معیار کارایی عملیاتی (عدم اسراف) و عدالت توزیعی بیان شده است. بررسی مفصل این اصول، مجال دیگری را می‌طلبد.

جدول ۲: استخراج اصل لزوم کارایی نهادی و اجتماعی در بانکداری اسلامی

روینها	اصل زیربنایی	لازمه در طراحی بانکداری اسلامی
لزوم استفاده عاقلانه از اموال (موضع قوام) حرمت اسراف لزوم رعایت حقوق اموال تشویق به حسن انجام کار	لزوم کارایی نهادی و اجتماعی (عدم اسراف منابع بانکی)	ضرورت به‌کارگیری سپرده‌های بانکی در فعالیت‌های سودآور (کارایی بانک) و مفید برای جامعه (کارایی اجتماعی)

جدول ۳: اصل لزوم عدالت توزیعی در بانکداری اسلامی

روینها	اصل زیربنایی	لازمه در طراحی بانکداری اسلامی
ممنوعیت تداول ثروت میان اغنیا کار و نیاز منشأ پیدایش مالکیت حرمت اکل مال به باطل اصل امانت بودن اموال اصل کفالت اجتماعی	لزوم رعایت عدالت توزیعی	لزوم توزیع عادلانه تسهیلات و خدمات بانکی بین مناطق محروم و برخوردار، توزیع عادلانه بین افراد...

با توجه به آنچه گفته شد، تحقق بانکداری اسلامی در رویکرد فقه حکومتی مستلزم تحقق شرایط یا مؤلفه‌های زیر است:

۱. تأمین ضوابط فقه معاملات: فقدان ربا، غرر، ضرر و رعایت ضوابط قراردادها از جمله مهم‌ترین ضوابط فقه معاملات در بانکداری اسلامی است.

۲. تأمین اقتضات / اهداف سیستمی نظام مالی اسلامی: از جمله اقتضات سیستمی نظام مالی اسلامی می‌توان به مواردی همچون ریسک‌پذیری سرمایه (پیوستگی بخش حقیقی و پولی)، کارایی نهادی و

می‌توان در پاسخ شهید صدر به سؤال از چگونگی ایجاد و اداره بانک اسلامی دید. شهید صدر در پاسخ به این سؤال یا استفتای نهادی، کتاب *ارزشمند البنک اللاربوی* را به نگارش درآورد.

به نظر می‌رسد که تحقیق‌های بعدی می‌توانند بسیاری از جنبه‌های چالشی در زمینه مفهوم‌شناسی فقه حکومتی در زمینه بانکداری و مالیه اسلامی را مورد بررسی قرار دهند. مباحث مرتبط با روش کشفی شهید صدر و اشکالات آن نیز هنوز نیازمند مداقه و بررسی است.

#### منابع .....

- توکلی، محمدجواد و عبدالخالق کربمی، ۱۳۹۳، «شاخص بانکداری اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۱، ص ۷۱-۹۴. چپرا، محمدعمر، ۱۴۰۱ق، *نحو نظام نقدی عادل*، قاهره، المعهد العالمی للفقہ الاسلامی.
- حسین‌زاده بحرینی، محمدحسین، ۱۳۸۷، *بانک‌داری اسلامی: مانع یا زمینه‌ساز توسعه، اقتصاد و توسعه*، در: مجموعه مقالات نخستین همایش اقتصاد اسلامی و توسعه، مشهد، ارسلان.
- لک‌زایی، نجف، ۱۳۸۹، «طرح‌نامه فقه سیاسی»، *علوم سیاسی*، ش ۲۴، ص ۳۹-۶۸.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۷، «ولایت فقیه و عینیت‌های فقه اسلامی»، *متین*، ش ۱.
- منور اقبال، اوصاف احمد و طریق‌الله خان، ۱۳۷۸، *چالش‌های پیش‌روی بانک‌داری اسلامی*، ترجمه حسین میسمی و مسلم بمانپور، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۷۸، *بانک‌داری اسلامی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- مهریزی، مهدی، ۱۳۹۲، «فقه حکومتی»، *نقد و نظر*، ش ۱۲، ص ۱۶۵-۱۴۱.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۴، «الگوی ذخایند سپرده بانکی در بانک‌داری اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۷، ص ۴۵-۷۴.

ارائه دو تعریف متفاوت از بانکداری اسلامی و مؤلفه‌های آن شود. این تفاوت به طور عمده متأثر از تمایز اصول فقه حکومتی و غیرحکومتی است. در اصول فقه غیرحکومتی، از نوعی روش استنباط‌متعارف برای پاسخ‌گویی به سؤال‌های فردی و اجتماعی استفاده می‌شود. در مقابل در اصول فقه حکومتی، علاوه بر استفاده از روش استنباط‌متعارف، برای کشف ضوابط صریح فقهی از روش کشفی شهید صدر به منظور استخراج معیارهای سیستمی موردنیاز برای ارزیابی استفاده می‌شود.

این دو روش تفقه در زمینه بانکداری اسلامی و مؤلفه‌های آن، موجب ارائه دو سری از معیارهای بانکداری اسلامی می‌شود. در روش فقه غیرحکومتی و غیرسیستمی، تحقق بانکداری اسلامی منوط به تحقق معیارهای حداقلی همچون حذف ربا، عدم وجود غرر، عدم وجود ضرر و رعایت فقه قراردادهاست. اما در روش فقه حکومتی و سیستمی، در تحقق بانکداری اسلامی علاوه بر لزوم تحقق شرایط حداقلی، تحقق برخی از شرایط حداکثری نیز ضروری است. از جمله این شرایط می‌توان به ریسک‌پذیری سرمایه (پیوستگی بخش پولی و حقیقی)، کارایی عملیاتی و عدالت توزیعی اشاره کرد.

یکی از چالش‌های موجود در زمینه روش فقه حکومتی و سیستمی چگونگی مشروعیت روش کشفی شهید صدر است. اشکالات گرفته‌شده بر این روش از آن رو غیرموجه است که این روش به منظور کشف ضوابط حاکم بر نهادهای اسلامی و چگونگی مهندسی آنها استفاده می‌شود. در این روش، به استفتا راجع به احکام مکلفان پاسخ داده نمی‌شود، بلکه پرسش نظام‌سازان مورد جواب قرار می‌گیرد. نمونه این امر را